راهنمای تقریرات حلقه ثالثه :

این تقریرات از روی صوت حلقه ثالثه استاد محمدحسین ملک زاده تقریر شده­اند؛ در متن تقریر پیش رو شماره­هایی می­بینید که متشکل از شماره نکته­ی تقریر شده و شماره­ صفحه­ی مد نظر است ( مثلا 5/150 تقریر 5 در صفحه 150 ) این شماره را از فایل جانبی در پوشه اصلی همین تقریرات بنام " متن عربی حلقه ثالثه برای تطبیق متن تقریرات با متن اصلی " میتوانید ببنید تا متوجه بشوید که هر تقریر ذیل چه متنی گفته شده است. در ضمن در خود تقریرات، متن عربی حلقه ثالثه ، که تقریر ذیل آن انجام شده برای استفاده سریعتر آورده شده است. خوشحال میشویم هرگونه اصلاح متنی که انجام دادید یا نظرات خود را برای ما بفرستید. جهت ارتباط با ما : 09363211730 ، پیامرسان­های ایتا و بله؛

\*- صوت 127 ادامه دلالة الاوامر الظاهریه علی الاجزاء عقلاً

\*- ادعا ملازمه شده بین امر به حکم ظاهری و امر به حکم واقعی در اینکه اگر ما به حک ظاهری عمل کنیم تمام ملاک مدنظر حکم واقعی را استیفاء میکنیم که دو اشکال کردند شهید صدر.

اشکال دوم : این اشکال مشهور به مسلک سلکوئیه است که توسط شیخ انصاری گفته شده است. شیخ انصاری میفرماید خیلی خوب فرضا بپذیریم که این حجت ظاهری اگر بخواهد حجت باشد، خب باید این حجت ظاهری اینقدر قدرت داشته باشد این مصلحتی را که از دست طرف رفته باشد را جبران باشد. مثلا امر ظاهری به من گفته نماز جمعه در روز جمعه واجب است و من در ظهر جمعه نماز جمعه را میخوانیم. بعد از چند ساعت میگذرد و من کشف خلاف میکنم که نماز ظهر واجب است. من الان تا مغرب وقت دارم که نماز ظهر را بخوانم. این امر ظاهری که آمد چه مشکلی برای من ایجاد کرد ؟ این فقط مصلحت فضیلت نماز اول وقت را از دست دادم. قائلین به مسلک سلوکیه میگویند حیث اینکه شما مسیری را طی کردید و سلوک کردی طبق امر ظاهری چون شارع گفته بود به خبر ثقه عمل کن. مسلک سلکوئیه میگوید همینکه شما طی سلوک کردید با این امر ظاهری باید اونقدر زور داشته باشد که اون مصلحتی که از دست ما رفته جبران کند. اینجا چی از دست من رفته همین فضیلت اول وقت از دست من رفته همین مقدار را باید برای من بیاورد. اما به محض اینکه کشف خلاف شد دیگر تعبّد به اون معنا ندارد و من باید اعاده کنم. در حقیقت این قول مسلک سلکوئیه آمد منکر اجزاء شد. ثانیا شما یک معذوری داشتید و اگر بگویید آیا این الکی بود که ما طبق اون خبر واحد ثقه نماز جمعه اول وقت خوندیم و فصیلت نماز ظهر اول وقت از دست ما رفت­؟ می­گوییم نه اون مقدار فضیلت اول وقت چون شارع ما را متعبّد به خبر ثقه کرده، این را برای ما جبران می­کند این حکم ظاهری و خیلی الکی ما به خبر ثقه عمل نکردیم و جبران­کننده است برای ما؛

\*- آقای صاحب­الکفایه، دیدگاهی دارند که در اول کتاب اشاره شد و اون اینکه قائل به حکومت هستند و با این نظر قائل اند میتوان گفت امکان اجزاء وجود دارد بنحو حکومت بعض حکم ظاهریه بر ادله حکم واقعیه و توسعه موضوع حکم واقعی. مثل اصالة الطهاره؛

پس صاحب­الکفایه به اینکه این ادله حجیت اصول عملیه اینها حکومت دارند بر ادله احکام ظاهریه. حکومت به این معنا که در موضوع آنها توصیه می­دهد. مثلا دلیل واقعیه شرطیت الطهاره فی الثوب للصلاة ؛ اصالة الطهاره می­آید موضوع این دلیل را توسعه می­دهد می­گوید اگر لباسی را نمی­دانی نجس است اصل طهارت را اجرا کن و این لباسی که بوسیله­ی این اصل طاهر دانستی این هم برای نماز طاهر است. لذا موضوع را از معلوم­الطهاره به مجهول­النجاسه توسعه می­دهد. - شهید قبلاً گفتند که اینجا جواب می­دهند به این نظر آخوند ولی چیزی نگفتن و در باب تعارض هم اصلاً چیزی درباره­ی اشکال خود بر نظر آخوند نگفته است. –

\*- امتناع اجتماع الامر و النهی :

دو دلیل برای امتناع اجتماع امر و نهی می­آورند، الاول : لانّه تکلیف محال و دلیل الثانی : لانّه تکلیف بالمحال؛

این یک بحثی است که از قدیم بین علماء بوده است.

نمیشود به متعلق واحد هم امر تعلق بگیرد و هم نهی. یعنی نمیشود مولا بگوید صلّ و لاتصلّ ؛ چرا ؟ برای اینکه اولا لانّه تکلیف محال و ثانیا لانّه تکلیف بالمحال ؛ وقتی میگوید تکلیف محال داریم ناظر به مرحله ثبوت سخن میگوییم میگوییم این صلاة یا مصلحت داشته یا مفسده یا مولا اراده کرده یا اراده کرده فعل ش را یا ترک است. اگر بگوییم این کار هم محبوب است و هم مبغوض ؛ هم مراد است و هم غیر مراد و منفور این اجتماع نقیضین است در اراده الهی. این نمیشود. این التکلیف المحال است یعنی چنین تکلیفی خودش به خودی خود محال است.

یعنی محال این صفت خود تکلیف است یعنی التکلیفُ محالٌ.

یک وقت است که این تکلیف کردن به مبادی الحکم از قبیل اجتماع نقیضین نیست بلکه در مقام اتیان و امتثال بخاطر ضیق قدرت مکلف ، این مکلف است که توان اجرا را ندارد مثلا اگر مولی بگوید ایهاالعبد طِرّ بنفسک فی السماء؛ این به لحاظ مبادی این حکم اجتماع نقیضین نیست لکن این عبد است که در مقام امتثال ناتوان است. این میشود التکلیف بالمحال؛ اینجا این محال بودن را از طریق عقلی عملی حل میکنیم که مثلا شارع تکلیف مالایطاق نمیکند یا خودش شارع گفته است که تکلیف خارج از قدرت نمیکنم.

پس اجتماع امر و نهی امتناع دارد زیرا اولا د ر مقام مبادی احکام تکلیفیه تضاد دارند و ثانیا در مقام امتثال این عبد و مکلف نمیتواند بین این دوتا جمع کند. بالاخره نماز بخواند یا بخواند و نمیتواند بین این دو جمع کند. فرض هم بر این است که اینجا ترتب ممکن نیست. زیرا ترتب در جایی مطرح است که ضدین لهما ثالث مطرح است. اولا اینجا نقیضین هستند یا بگوییم ضدین هستند که ثالث و سومی هم ندارند. یعنی نمیشود گفت صلّ و لا تصلّ را ولش کن و یک چیز سومی را انجام بدهید.

- برخی میگویند این را از طریق اقوی ملاکا حل میکنیم که امر اقوی ملاکا نسبت به نهی است. ولی فعلا فرض کنید آن حل را نداریم در این صورت این اجتماع امر و نهی پیش می آید. –

\*- اختلاف الأمر و النهی بالاطلاق و التقیید

\*- ما بیایم بگوییم امر صلّ خورده است به کلی صلاة بنحو بدلی؛ اما صلاة بمفهوم کلی دارای حصه است مثل صلاة فی المسجد و صلاة فی الشارع و صلاة فی البیت؛ اینکه گفته لا تصل ، این به کلی نخورده بلکه با یکی از حصص خورده است. مثلا داریم در محل رفت و آمد نماز نخوانید. پس صلّ رفته روی مطلق لاتصل رفته روی مقید. یعنی اینجا بحث تخییر عقلی مطرح شده است. - در تخییر عقلی و در اتجاه ثالث گفتیم که که یک وجوب جامع داریم که آن وجوب جامع دارای وجوب حصص­های مشروط است به اینکه سایر حصص را نخوانده باشد. –

با این تفکیک که امر به جامع خورده و نهی به حصه ، دلیل دوم رد امتناع یعنی التکلیف بالمحال را حل میکند. ولی التملیف محالٌ را حل میکند ؟ این را شهید بعد میگوید.